

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

**دلیل بر امامت
علم و اجابت دعوت**

۱۷ مرداد ۱۳۸۶

۲۴ رجب المرجب ۱۴۲۸

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

« قال الله الحكيم في محكم كتابه أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ »

﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴾^(۱) .

یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش] بر آنچه خداوند از فضلش به آنان
بخشیده است حسد می‌ورزند؟! ما به آل ابراهیم علیهم السلام کتاب و حکمت دادیم
و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم .

در سلسله مباحث گذشته پیش از آن که به نقل و نقد شبهات ابن تیمیّه و
وهابیان پردازیم، در مورد مسأله امامت و جایگاه آن سخن می‌گفتیم. امشب به
تناسب شهادت امام کاظم علیه السلام نکاتی را مطرح می‌نماییم .

بیان ولایت تشریحی و ولایت تکوینی :

در آیه‌ای که تلاوت شد دو جایگاه و منصب قطعی و مسلم برای حضرات

۱- سوره نساء، آیه ۵۴.

معصومین علیهم السلام ثابت می‌شود یکی جایگاه ولایت تکوینی و دیگری منصب ولایت تشریحی .

در این رابطه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^(۱).

و از آنان امامانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

هدایت به امر، هدایت نسبت به همه مخلوقات و موجودات است، هدایت تشریحی مربوط به کسانی است که خداوند به آنها قدرت درک و فهم را اعطاء کرده است بنابر این هدایت تشریحی برای افراد بشر و انسان نتیجه بخش است. اما هدایت تکوینی فوق این مطلب است. یعنی کسی در جایگاهی قرار داشته باشد که قدرت تصرف در همه عالم خلقت و کائنات را دارا باشد. این قدرتی است که خداوند متعال به ائمه علیهم السلام عنایت فرموده است. با مراجعه به مباحث گذشته معنا و مفهوم هدایت تکوینی و تشریحی روشن‌تر می‌شود^(۲).

برای فهم بیشتر مطالب به نکاتی از زیارت جامعه کبیره اشاره می‌کنیم.

در اواسط زیارت جامعه این عبارات را می‌خوانیم،

« آتاکم الله ما لم یؤت أحداً من العالمین »؛

۱- سوره سجده، آیه ۲۴.

۲- برای توضیح بیشتر به جزوه شماره ۹ مراجعه فرمایید.

خداوند به شما چیزهایی عنایت کرده که به هیچ یک از موجودات عالم اعطاء نفرموده است.

« طَأْأَ كُلِّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ »؛

هر شرافتمندی در مقابل شرافت و عظمت شما سرافکننده و خاضع است.

« وَبِخَعِ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ »^(۱).

هر انسانِ دچار کبریاویی و غرور در مقابل شما ناتوان است.

بیان بَخَعِ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ :

افراد مغرور و مقتدر در برابر اقتدار الهی امام معصوم علیه السلام ناتوان بودند.

نمونه‌ای از این ناتوانی را می‌توان به روشنی در این فراز تاریخی ملاحظه نمود:

هارون الرشید، خلیفه عباسی از مردی هرزه دعوت کرد تا در مجلسی که

امام کاظم علیه السلام حضور دارند، کاری کند که موجب شرمساری امام علیه السلام فراهم آید.

آن مرد شروع به کارهای تمسخرآمیز کرد و هارون می‌نگریست و می‌خندید. ناگاه

امام علیه السلام سر بلند کردند و به تصویر شیری که در پرده بود اشاره کرده فرمودند: ای

شیر این دشمن خدا را بگیر. شیر از امام علیه السلام اطاعت کرد و همه حاضرین از

هراس این صحنه بیهوش شدند. پس از مدتی که به هوش آمدند، هارون با

التماس از حضرت علیه السلام خواست که آن مرد را باز گردانند امام علیه السلام فرمودند: اگر

عصای موسی علیه السلام آنچه را بلعیده بود باز می‌گرداند، این تصویر هم آن مرد را باز

۱- بحار الانوار، جلد ۹۹، صفحه ۱۳۲.

خواهد گرداند^(۱).

قدرت ولایت چنین است که به تصویر ساخته شده دست بشر فرمان می‌دهد. آن تصویر قدرت می‌یابد و چنین حرکتی را انجام می‌دهد.

« و خضع کلّ جبارٍ لفضلکم »؛

همه جباران عالم در مقابل فضایل شما خاضعند.

وبالاتر از این:

« و ذلّ کلّ شیءٍ لکم و أشرقّت الأرض بنورکم »^(۲).

همه چیز ذلیل و خوار شما است و همه زمین به نور شما منور و روشن است.

هر چیزی که مصداق شیء (چیز) است (و در عالم چیزی پیدا نمی‌شود که مصداق شیء نباشد) در پیشگاه شما ذلیل است، عاجز و تسلیم است. می‌توان با تکیه بر این مطلب مقرب‌ترین ملایکه مانند جبرئیل را خاضع و تسلیم درگاه موسی بن جعفر علیه السلام دانست.

بیان مقام ولایت تشریحی:

ولایت تشریحی یعنی سرپرستی و هدایت کامل انسانها که روشن شدن آن توضیح فراوانی می‌طلبد.

۱- بحار الانوار، جلد ۴۸ صفحه ۴۲.

۲- بحار الانوار، جلد ۹۹ صفحه ۱۳۲.

در آیه شریفه

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾^(۱).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید

پیامبر ﷺ خدا و اولوا الامر [اوصیای پیامبر ﷺ] را.

پیرامون اولی الامر نکته‌ای وجود دارد:

امر در (اطیعوا) امر ارشادی است و امر ارشادی مبین قدرت فهم

موجوداتی است که قدرت درک دارند. یعنی خداوند جایگاهی برای خود و رسولش

و اولی الامر مقرر می‌کند. کسانی که شایسته مقام ولایت هستند. و این نکته‌ای

است که عقل انسان با دقت و توجه در می‌یابد.

معصومین علیهم السلام دارای مقام ولی الاهی هستند و با توجه به تفاوتی که در

درجات دارند به درگاه خداوند قرب می‌یابند. قرب و نزدیکی به خداوند آنها را عین

الله و اذن الله می‌کند. آری عبدالله حقیقی به چنین مقامی دسترسی می‌یابد.

لئمه ربّ تمام نشانه‌های الهی هستند:

در زیارت آل یاسین می‌خوانیم،

«السّلام علیک یا داعی الله وربّانی آیاته»^(۲).

سلام بر کسی که خواننده به سوی خدا ربّ تمام آیات و نشانه‌های او است.

۱-سوره نساء، آیه ۵۹.

۲-بحار الانوار، جلد ۹۱ صفحه ۳.

انسان و سایر مخلوقات آیت و نشانه‌ای از خداوند هستند. در قرآن خداوند دستور نگریستن به آیاتی چون: آسمان و زمین را می‌دهد^(۱). خداوند تمام اینها را آیه و نشانه می‌شمرد و امام علیه السلام مرتبی و تربیت کننده و رب است نسبت به تمام آیات الهی و می‌تواند در همه آیات دخل و تصرف نماید.

رب آسمان است یعنی به آسمان می‌گوید بار و آسمان می‌بارد. به زمین دستور می‌دهد به هم پیچیده شو تا من تخت بلقیس را بیارم^(۲)، به حیوانات دستور سخن گفتن می‌دهد حیوانات سخن می‌گویند و او می‌شنود. سلیمان علیه السلام بنابر آیه شریفه این جملات را از مورچه شنید:

﴿قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^(۳).

مورچه‌ای گفت: به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند.

امام علیه السلام با این منزلت و اقتدار در طول تاریخ مورد ستم قرار گرفته و جایگاهش پایین آمده است. تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه فرمودند: «أَنْزَلَنِي الدَّهْرُ ثُمَّ أَنْزَلَنِي حَتَّى يَقَالَ مَعَاوِيَةَ وَعَلِيٌّ»^(۴).

روزگار آن قدر مرا فرو آورد تا جایی که [نام من و معاویه (علیه اللعنه) در کنار هم قرار گرفت و] گفتند: معاویه و علی.

۱- سوره ق، آیه ۶.

۲- سوره نمل، آیه ۴۰.

۳- سوره نمل، آیه ۱۸.

۴- الإمام جعفر الصادق علیه السلام، تألیف عبدالحلیم الجندی.

کسانی که این گونه مقامات والایی دارند به گونه‌ای در دیدگاه مردم پایین می‌آیند که مردم معاویه [علیه اللعنه] و امیرالمؤمنین علیه السلام یا موسی بن جعفر علیه السلام و هارون علیه اللعنه و امام رضا علیه السلام و مأمون علیه اللعنه را در کنار هم و در عرض هم می‌دانند.

عبد اللّٰهی بالاترین مقام:

مرتبه‌ای بس والاتر از ید الله، اذن الله و عین الله بودن، مقام عبد اللّٰهی است. لذا در تشهّد نماز گفته می‌شود:

«أشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله»^(۱).

این شهادت به عبودیت بالاترین شهادت است. یعنی اگر عبد کامل الّٰهی شد به جایگاهها و مقامات دیگر دسترسی پیدا می‌کند و حتّی کسانی که به طور نسبی عبد و بنده خوبی می‌شوند به بعضی از فضایل می‌رسند. مانند اینکه با یک دعا مریضی را شفا می‌دهند.

روزی برای سلمان مهمانی آمد. سلمان دید هیزم در منزل ندارد، غذا را روی اجاق گذارد و از پایش به جای هیزم استفاده کرد و غذا را به طبخ رساند. سلمان هم عبدالله بود. یعنی حتّی اگر کسی به مقدار کمی هم در راه عبودیت پیشرفت کند به بعضی از مقامات می‌رسد حال چه رسد به ائمه علیهم السلام که عباد الله کامل الّٰهیّه هستند.

۱- الخلاف (کیفیت تشهد)، جلد ۱ صفحه ۳۶۸.

لذا وقتی نماز می‌خوانیم اگر به کلمات آن دقت کنیم مطالب بسیاری را درک می‌کنیم. بنابر این مقام ولایت بر تشریح بدین معنا است که امام سرپرست تمام انسانها است. یک انسان هابط است، یک انسان نازل است و یک انسان عالی است، و انسان عالی می‌تواند هادی باشد. انسان هابط یعنی انسانی که هبوط کرده و از جایگاه اصلی‌اش تنزل کرده است. این انسان هابط و نازل راهنمای انسانی است که اسیر نفسانیت و گرفتار ملکات حیوانی و نفسانی است.

ویژگیهای امام هدایت‌گر:

هادی باید ویژگیهایی داشته باشد: علم مطلق، وقوف به همه خیرات و شرور، دانستن همه خوبیها و بدیها، اطلاع از کمالات و نقایص و عالم به ماکان و ما یکون بودن یعنی گذشته و حال و آینده را بداند.

حسن بن جهم می‌گوید:

« حضرت مجلس مأمون يوماً وعنده علي بن موسى الرضا عليه السلام وقد اجتمع الفقهاء وأهل الكلام من الفرق المختلفة فسأله بعضهم فقال له بعضهم: يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله بأي شيء تصح الإمامة لمدعيها؟ قال عليه السلام: بالنص والدليل. وقال له فدلالة الإمام فيما هي؟ قال عليه السلام: في العلم واستجابة الدعوة»^(۱).

در مجلس مأمون که حضرت امام رضا عليه السلام و فقهاء و علمای متکلم از

۱- عیون اخبار الرضا، جلد ۱ صفحه ۲۱۶.

مذاهب گوناگون حاضر بودند، حضور یافتیم. یکی از آن دانشمندان به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله مدعی امامت را از چه راهی می توان تصدیق نمود؟ امام علیه السلام فرمودند: بانص و دلیل. عرض کرد: مراد از دلیل چیست؟ فرمودند: علم و اجابت دعوت. نمونه های فراوانی از فرمانبرداری جمادات و حیوانات از امام علیه السلام وجود دارد که می توانید در کتبی چون بحار الانوار و اثبات الهداة و مدینه المعاجز ملاحظه بفرمایید.

دلیل دیگر امامت علم است. علمی که خداوند به امام علیه السلام اختصاص داده است. در زیارتنامه امام موسی بن جعفر علیه السلام می خوانیم:

«السَّلامُ عَلَیْكَ يَا خازِنَ عِلْمِ النَّبِیِّینَ»؛

سلام بر شما که علم همه انبیاء نزدتان مخزون است.

«السَّلامُ عَلَیْكَ يَا خازِنَ عِلْمِ الْمُرْسَلِینَ»؛

سلام بر شما که علم همه رسولان^(۱) نزدتان مخزون است.

«السَّلامُ عَلَیْكَ يَا نائِبَ الْأَوْصِیاءِ السَّابِقِینَ * السَّلامُ عَلَیْكَ يَا مَعْدِنَ

الْوَحِی الْمَبِینِ»؛

۱- تفاوت میان نبی و رسول: نبی: کسی که صلاح زندگی دنیا و آخرت را برای مردم روشن می سازد. رسول: کسی که از ناحیه خداوند پیام خاصی برای مردم آورده باشد. از دیدگاه منطق میان رسول و نبی نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد. هر رسولی نبی هست اما هر نبی رسول نیست. برای توضیح بیشتر به المیزان، جلد ۲ صفحه ۱۴۵، مراجعه فرمایید.

سلام بر شما که جانشین او صیای گذشته هستید. سلام بر شما که معدن وحیِ روشن‌گر می‌باشید.

«السَّلامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ الْيَقِیْنِ»^(۱).

سلام بر شما که دارای علم یقین هستید.

مقام علمی امام علیه السلام به گونه‌ای است که هیچ امری بر ایشان پوشیده

نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ كَشَفَ الْغَطَاءُ مَا از دَدْتُ یَقِیْنًا»^(۲).

اگر تمام پرده‌ها کنار روند هیچ چیز به یقین من اضافه نمی‌شود.

این مقام علمی اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد بلکه تمام فرزندان

ایشان همین گونه هستند.

ذکر چند نمونه از علوم امام کاظم علیه السلام:

ابو حنیفه^(۳) شخصی است که از نظر فقهی مسلک خاصی دارد و از نظر

اعتقادی اشعری و از جبریون است. یعنی همهٔ مردم را در اعمال و رفتارشان

مجبور می‌داند.

۱- بحار الانوار، جلد ۹۹ صفحه ۱۵.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۰ صفحه ۱۵۳.

۳- ابو حنیفه، نعمان بن ثابت. ولادت در سال ۸۰ قمری در کوفه، وفات در سال ۱۵۰ قمری در بغداد. او یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است. آنها وی را به نام امام اعظم می‌نامند. اصل او ایرانی است. اولین کسی که به قیاس عمل کرد او بود. وی هرگاه در موردی نص خاص از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌یافت، قیاس می‌نمود.

این فرد پس از اعمال حج به مدینه رفت تا با امام صادق علیه السلام دیدار کند.
ابو حنیفه جریان را این گونه نقل می‌کند:

« دخلت داره فجلست في الدهليز انتظر اذنه ؛

به مدینه رفتیم و وارد خانه امام صادق علیه السلام شدم. در ورودی خانه به انتظار
نشستم تا اجازه شرفیابی داده شود. کودکی خارج شد.

در این هنگام ابو حنیفه سؤالی سخیف از آن کودک می‌پرسد.

کودک در پاسخ می‌فرماید: برای قضای حاجت سراغ جوی آب و زیر
درخت و کنار دیوار مسجد و در کوچه و بازار نرو. این کار را پشت دیواری انجام ده
و لباسهای خود را هم بالا بگیر. رو به قبله و پشت به قبله هم نکن.

ابو حنیفه می‌گوید:

« فأعجبني ما سمعت من الصبيّ فقلت له : ما اسمك ؛

آنچه از آن کودک شنیدم مرا به تعجب واداشت. از او پرسیدم: نامت
چیست؟

فرمود: من موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن
ابیطالب علیه السلام هستم. وقتی ابو حنیفه فهمید که این طفل میوه‌ای از درخت
نبوت و امامت است، همان سؤالی را که می‌خواست از پدر بپرسد شروع به
پرسیدن از این طفل کرد. گفت:

« يا غلام ممن المعصية ؟ ؛

ای فرزند گناه از چه کسی صادر می‌شود.

ابو حنیفه جبری بود و اعتقاد داشت که گناه از خدا صادر می‌شود.

امام علیه السلام با فصاحت شروع به پاسخ فرمودند:

« یا أبا حنیفة! لا تخلو إماماً أن تكون من الله وليس من العبد شيء؛

ای ابو حنیفه! گناه یا از خدا صادر می‌شود و بنده کاره‌ای نیست.

« فلیس للحکیم أن يأخذ عبده بما لم یفعله؛

در این صورت خداوند حکیم نباید هیچ بنده‌ای را به خاطر کاری که

نکرده عقاب کند.

« وأن تكون من العبد ومن الله والله أقوى الشریکین، فلیس للشریک

الأکبر أن يأخذ الشریک الأصغر بذنبه؛

و یا اینکه می‌گویی عبد و خدا در صدور گناه با هم شریکند، اما قدرت

خدا بیشتر از شریک دیگر است. شریک قوی‌تر نباید شریک ضعیف

را در چیزی که با هم مساویند مؤاخذه و عقاب کند، چون در این عمل

هر دو مساوی هستند.

« وأما أن تكون من العبد وليس من الله شيء فإن شاء عفی وإن شاء

عاقب؛

و یا اینکه گناه صرفاً از عبد صادر می‌شود و خداوند او را مجبور

نکرده و شریک هم نیست در این صورت خدا اگر بخواهد عفو

می‌کند و اگر بخواهد او را عقاب می‌کند.

از امام هفتم علیه السلام یک برهان مبتنی بر حصر عقلی ارائه گردید و تمام

جوانب و صورتها و احتمالات مختلف را در چند جمله بسیار ساده بیان فرمودند به صورتیکه برای ابو حنیفه هیچ گونه سؤالی باقی نماند و نتوانست در مورد فرمایشات امام علیه السلام هیچگونه اشکالی وارد کند. ادامهٔ روایت چنین است:

« قال أبو حنیفه : فانصرفت ولم ألق أبا عبدالله علیه السلام واستغیت بما سمعت »^(۱).

ابو حنیفه گفت از آنچه شنیدم بی نیاز شدم و باز گشتم و به دیدار امام صادق علیه السلام نرفتم.

نمونه‌ای دیگر:

ابی الخطاب^(۲) مدتی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و بعد منحرف و از رهبران ملحدین شد و مدّعی شد که امام صادق علیه السلام خدا است. این فرد کارهای خیلی عجیبی می‌کرد. اصحاب این فرد گاهی از فعل واجبی مثل روزه گرفتن در روزهای گرم خسته می‌شدند و انجام آن بر ایشان سخت می‌شد، نزد ابی الخطاب می‌آمدند و از او تقاضا می‌کردند که برای آنها تخفیف قائل شود. و او می‌گفت اگر روزه گرفتن سخت است نمی‌خواهد روزه بگیرید. به همین صورت آرام آرام تمام واجبات تعطیل شد و تمام اعمال حرام نیز حلال گردید. مبنای او این بود که:

۱- این جریان برگرفته از دو کتاب است: تحف العقول، صفحه ۴۱۲ و احتجاج شیخ طبرسی ۱، جلد ۲ صفحه ۱۵۹.
۲- محمد بن مقلاص أسدی کوفی.

« من عرف الإمام حلّ له جميع ما حرّمت له »^(۱).

هر کس امام را بشناسد آن چه بر او حرام بوده حلال می شود.

تا جایی که امام صادق علیه السلام در ملاء عام از او تبری فرموده و او را لعن کردند^(۲). یکی از اصحاب امام علیه السلام به نام عیسی شلقان به حضور امام صادق علیه السلام رسید و می خواست از ایشان راجع به ابی الخطاب سؤال کند. امام علیه السلام پیش از سؤال او فرمودند:

« یا عیسی ! ما منعك أن تلتقی ابنی وفتسأله عن جميع ما تريد ؛

ای عیسی ! چرا نزد فرزندم (موسی علیه السلام) نمی روی تا در مورد هر چه می خواهی از ایشان سؤال کنی ؟

عیسی می گوید: من آمدم خدمت موسی بن جعفر علیه السلام و دیدم طفلی است در سن اطفال مکتبخانه ای. تا چشم ایشان به من افتاد قبل از اینکه سؤال کنم به من فرمودند:

« یا عیسی ! إن الله تبارك و تعالی أخذ میثاق النبیین علی النبوة فلم

یتحولوا عنها أبداً وأعار قوماً الإیمان زماناً ثم یسلبهم إیّاه ؛

خداوند از انبیاء و اوصیاء پیمان گرفته و اصلاً منحرف نمی شوند و ایمان را به قومی به عنوان عاریه عطا فرمود سپس از آنان باز پس

۱- خاتمة المستدرک، جلد ۱ صفحه ۱۲۷.

۲- الکنی والألقاب، جلد ۱ صفحه ۶۴.

گرفت [اگر ایمان را به صورت درست نگه داری نکردند خداوند آن را باز پس می‌گیرد].

«وإن أبا الخطاب ممن اعير الإيمان ثم سلبه الله تعالى!». .

و ابی الخطاب از کسانی است که خدا ایمان را به آنها عاریه داد و بعد از آنها پس گرفت .

بعد از این پاسخ امام علیؑ عیسی برخاست و ایشان را در آغوش کشید و

بین دو دیدهٔ ایشان را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای شما و گفت:

﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾^(۱).

آنان فرزندانى بودند که بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند^(۲).

وقتی عیسی خدمت امام صادق علیؑ رسید و گزارش واقعه را عرض کرد،

امام صادق علیؑ فرمودند:

«یا عیسی! إن ابني هذا الذي رأيت لو سألته عمّا بين دفتي المصحف

لأجيبك فيه بعلم»^(۳).

اگر از تمام آنچه در قرآن است از این پسر که او را دیدی سؤال کنی

همه را عالمانه و آگاهانه پاسخ می‌دهد.

۱- سورة آل عمران، آیه ۳۴.

۲- مسأله وراثت به حدی مهم است که پیامبر ﷺ فرمودند: «أنظر في أي شيء تضح ولدك فإن العرق دساس» مراقب باش که فرزندت را در چه مادری می‌پروری که عامل وراثت تغییر دهنده است.

۳- بحار الانوار، جلد ۴۸، صفحه ۲۴.

نمونه‌ای دیگر:

ابو حنیفه خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرضه داشت:

«رأيت ابنك موسى يصلي والناس يمرّون بين يديه فلا ينهاهم وفيه ما فيه؛
فرزندت موسی علیه السلام را دیدم که نماز می‌خواند و مردم از جلوی او
عبور می‌کردند و او چیزی نمی‌گفت در حالی که این کار موجب باطل
شدن نماز است.

اهل سنت، از لحاظ فقهی قائلند که اگر کسی از جلوی نمازگزار عبور کند
نماز باطل است. اما شیعیان چنین چیزی را مکروه می‌دانند^(۱).

امام صادق علیه السلام فرزندشان را احضار فرمودند. هنگامی که موسی بن
جعفر علیه السلام آمدند، امام صادق علیه السلام مطلب ابو حنیفه را برای ایشان گفتند. موسی
بن جعفر علیه السلام فرمودند: او درست می‌گوید اما،

«إِنَّ الَّذِي كُنْتُ أَصَلِّي لَهُ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيَّ مِنْهُمْ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَنَحْنُ
أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^(۲)»^(۳).

آن که من برای او نماز می‌خوانم از مردم به من نزدیک‌تر است و
خداوند می‌فرماید: و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم.

۱- الخلف، جلد ۱ صفحه ۴۳۷.

۲- سوره ق، آیه ۱۶.

۳- کافی، جلد ۳ صفحه ۲۹۷.

دین را باید فهمید. اگر دین به دست امثال ابو حنیفه بیافتد همین گونه خواهد شد و عبور کسی از جلوی نماز گزار مبطل نماز خواهد شد! و بین نماز گزار و خدا حایل خواهد شد! مگر خدا مکان دارد که کسی بتواند بین او و نماز گزار فاصله شود؟!

اما دین وقتی بدست امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام باشد این گونه یاد می‌دهند که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است لذا هیچ چیز نمی‌تواند بین او و بنده‌اش حائل گردد.

نمونه‌ای دیگر:

موسی بن جعفر علیه السلام در میان گهواره بودند. کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید. آن فرد اسم دخترش که به تازگی متولد شده بود را حمیرا گذارده بود. به دستور امام صادق علیه السلام جلو رفت و به طفل داخل گهواره سلام کرد. طفل میان گهواره به سخن در آمد و پس از جواب سلام فرمود: باز گرد و اسم دختری را عوض کن ^(۱).

اینها همه مربوط به دوران طفولیت و کودکی است. اما وقتی موسی بن جعفر علیه السلام به طور رسمی پس از شهادت پدرشان عهده‌دار منصب امامت شدند، نقل کرده‌اند که در آن دوران فشار و اختناق هارون عباسی متجاوز از سیصد نفر شاگرد از محضر ایشان استفاده می‌کرده‌اند.

۱- بحار الانوار، جلد ۴۸ صفحه ۱۹.

در فقه بعد از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام بیشترین روایات فقهی از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل گردیده است.

بنی عباس و ایجاد انحراف در دین:

در عصر بنی عباس انحرافات شدت پیدا کرد، و یکی از بدترین و سخت ترین دوران تاریخ اسلام بود. در همین دوران بود که توسط دستگاه خلافت افکار انحرافی غیر اسلامی از بلاد دیگر داخل در دین اسلام شد. همان کاری که بنی امیه می خواستند با ایجاد خوف و نا امنی و کشتن صاحبان علم انجام دهند و همان کاری که خلفای اول و دوم بوسیله منع نقل حدیث می خواستند انجام دهند، بنی العباس از راهی دیگر انجام دادند.

در دوران و عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دشمنان چون می فهمیدند دین اسلام آینی جاوید و پایدار است و قدرت تسخیر عقول همه انسانها را دارد، شروع به توطئه کردند تا بتوانند جلوی پیشروی این دین را بگیرند. کارهایی مانند اینکه خلیفه دوم (عمر بن خطاب) مانع نقل حدیث شد و هر کس که نقل حدیث می کرد مورد باز خواست قرار می گرفت و ناقلان احادیث را به اجرای حدّ تهدید می کرد^(۱).

۱- سابقه این کار به زمان خلیفه اول باز می گردد. او احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را جمع آوری می کرد و آنها را به آتش می سوخت. کنز العمال، جلد ۱۰ صفحه ۲۸۵. رفتار خلیفه دوم با ناقلان احادیث در زندان کردن و ... را در این منابع ملاحظه فرمایید: تذکرة الحفاظ، طبقات الکبری، کنز العمال و صحیح مسلم به عنوان نمونه: عمر، ابو موسی اشعری را

و در زمان بنی امیه با کشتن و شایعه سازی و دروغ پراکنی و تبلیغات سنگین علیه چهره‌هایی مانند امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواستند مانع پیشرفت دین گردند.

اما در زمان بنی عباس ادامه این توطئه به گونه دیگری پیگیری شد. آرام آرام دین را مسموم می‌کردند و جنگ رویا روی انجام نمی‌دادند. مانند اینکه باب ورود افکار انحرافی گروه‌هایی مانند مانوی‌ها و مزدکی‌ها و یونانی‌ها و دیگر تفکرات الحادی را به داخل دین و جامعه اسلامی باز کردند. در همین دوران ابن مقفع و ابن ابی العوجاء بسیاری از کتابها و متون فارسی و یا یونانی زبان را به عربی ترجمه کرد.

موسی بن جعفر علیه السلام در مقابل چنین انحرافات ایستاده مانع نفوذ این افکار شدند.

روایات فقهی و اخلاقی و تربیتی بسیاری از این امام بزرگوار علیه السلام نقل شده است. مثلاً یک رساله مفصل پیرامون عقل از ایشان نقل شده و در کتاب اصول کافی موجود است. شاگردانی مانند هشام بن حکم دست پرورده امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیه السلام هستند که محکم و استوار در مقابل ابوحنیفه و دیگر عالمان مخالف امامان شیعه ایستادگی می‌کردند و دشمنان دین و شیعه را عاجز کرده بودند و همه آنها در مقابل او اظهار ناتوانی می‌کردند.

→ تهدید به کتک زدن کرد به خاطر روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده بود. صحیح مسلم، جلد ۳ صفحه ۳۸ و جلد ۶ صفحه ۱۷۸.

روایات زیادی در باب کلام و اعتقادات از امام موسی بن جعفر علیه السلام رسیده و تمام افکار انحرافی و التقاطی که در مورد حرکت، جسمانیّت، علم و دیگر صفات خداوند، ایجاد شده بود را مورد توجّه قرار داده و پیرامون همه آنها سخن گفته است.

« والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

خود آزمایی :

- ① با ذکر نمونه‌ای ناتوانی اشخاص متکبر در برابر اقتدار الهی امام معصوم علیه السلام را بیان کنید.
- ② با استناد به کدام فراز از زیارت جامعه کبیره فرشتگان مقرب خداوند را خاضع درگاه امام علیه السلام می‌دانیم؟
- ③ بنا به فرموده امام رضا علیه السلام مدعی مقام امامت را از چه راههایی می‌توان شناخت؟
- ④ چند ویژگی از ویژگیهای یک امام را بر شمارید.
- ⑤ جبریون چه اعتقادی دارند؟
- ⑥ استدلال امام کاظم علیه السلام برای نفی جبر چه بود؟ کاملاً توضیح دهید.
- ⑦ واکنش ابو حنیفه در برابر منطق استوار امام کاظم علیه السلام چگونه بود؟
- ⑧ معنی اینکه خداوند ایمان را به عاریت به گروهی از مردم عطا نموده، چیست؟
- ⑨ حکم شرعی عبور از مقابل نمازگزار در فقه شیعه چیست؟ ابو حنیفه در این زمینه چه نظری داشت؟
- ⑩ روش بنی امیه برای از بین بردن تعالیم اسلام چه بود؟
- ⑪ روش بنی عباس برای از بین بردن تعالیم اسلام چه بود؟
- ⑫ بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خلفا چگونه به مبارزه با احادیث به جای مانده از ایشان برخاستند؟ نمونه‌هایی از رفتار خلیفه اول و دوم با راویان احادیث را بیان کنید.

... دین را باید فهمید . اگر دین به دست
امثال ابو حنیفه بیافتد همین گونه خواهد
شد و عبور کسی از جلوی نمازگزار مبطل
نماز خواهد شد! و بین نمازگزار و خدا
حایل خواهد شد! مگر خدا مکان دارد که
کسی بتواند بین او و نمازگزار فاصله
شود؟! اما دین وقتی بدست امام صادق و
موسی بن جعفر علیهما السلام باشد این گونه یاد
می دهند که خداوند از رگ گردن به انسان
نزدیک تر است لذا هیچ چیز نمی تواند بین
او و بنده اش حائل گردد .

(صفحه ۱۹ از همین جزوه)

www.yasrebi.ir

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ - ۴۴۴۹۹۳۳ : نمابر